

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ بهمن ۱۴۰۲
مصادف با: ۱۰ رجب ۱۴۴۵
جلسه: ۲۶

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۵۴ - بخش چهارم: «ذلکم خیر لکم عند بارئکم» - وجه تکرار «بارئکم» -
وجه اول - وجه دوم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

وجه تکرار «بارئکم»

به بخش چهارم از آیه ۵۴ رسیدیم، یعنی «ذلکم خیر لکم عند بارئکم»؛ پرسشی که در جلسه قبل مطرح شد، این بود که چرا در این آیه «بارئکم» تکرار شده است؛ خداوند متعال می‌توانست بفرماید: ذلکم خیر لکم عنده یا عندالله؛ اما چرا دوباره این لفظ و این اسم به عینه تکرار شده است؟

این برمی‌گردد به یک نکته اساسی که قبلاً در هنگام بیان وجه ذکر «بارئکم» در این فقره از آیه «فتوبوا الی بارئکم» ذکر کردیم. آنجا بحث این بود که چرا از میان این همه اسماء الهی، لفظ باری ذکر شده است.

علاوه بر آن، نکته‌ای که آنجا بیان شد، یک ارتباطی هم با محتوای همین آیه دارد؛ چون در آیه می‌فرماید قتل نفس و کشتن یکدیگر برای شما نزد باری شما بهتر است. چگونه ممکن است قتل به این کیفیت خیر باشد؟ این تناسبی دارد با کلمه باری و معنای آن. بنابراین چه بسا برای تکرار اسم باری در این بخش، دو وجه بتوانیم ذکر کنیم، که البته فی‌الواقع وجه دوم به نوعی می‌تواند در ارتباط با وجه اول قرار بگیرد.

وجه اول

آنچه ما سابقاً گفتیم این بود که به طور کلی در آیاتی که یک اسم خاصی از اسامی خداوند تبارک و تعالی ذکر شده، یک نوع ارتباطی بین آن اسم و معنا و مضمون آیه وجود دارد؛ این اسم‌ها غالباً در قسمت پایانی آیه ذکر می‌شود، اما بالاخره یا جنبه علامیت یا سببیت دارد یا مثلاً ضمانتی نسبت به آن معنا و مضمون آیه قابل استفاده است؛ بر این اساس، درک درست از معنای آیه مبتنی بر فهم دقیق از معنای آن اسم است؛ این یک ضابطه کلی است که در گذشته هم اشاره کردیم. بر این اساس گفتیم کلمه باری در این آیه اشاره به یک حقیقت قابل توجه دارد؛ آن حقیقت قابل توجه این است که خداوند تبارک و تعالی این عالم را با موادی خلق کرده است؛ بعد این مواد خام را با هم تلفیق و تنظیم کرده و با یک اندازه‌گیری و تقدیر خاصی اینها را تنظیم و یک رابطه و نسبت منظمی بین اینها به وجود آورده است؛ یعنی یک هماهنگی بین اینها ایجاد کرده است، هم از حیث ساختار درونی اشیاء و هم از جهت ارتباطات بیرونی؛ باری در واقع به این معناست که خداوند تبارک و تعالی این عالم را با یک مهندسی و اندازه‌گیری دقیق و ایجاد یک نظام هماهنگ خلق کرده و دارد به پیش می‌برد. بر این اساس شاید باریت از یک جهت در مرتبه بعد از خالقیت است؛ چون خالقیت اشاره

به خلق موجودات این عالم و خلق مواد خام این عالم دارد و بعد از آن تلفیق و تنظیم و ایجاد هماهنگی بین اجزاء این عالم است که از آن به عنوان مهندسی این عالم می‌توانیم یاد کنیم.

اینجا با توجه به این معنایی که برای باری ذکر کردیم، خداوند تبارک و تعالی علاوه بر خلقت حکیمانه مواد و اجزاء این عالم، بین آنها این مهندسی را برقرار کرده و این مهندسی را به کار برده است. آنجا عرض کردیم وجه اینکه خداوند لفظ باری را ذکر کرده، برای این است که به بنی‌اسرائیل بفهماند که چگونه است خدایی که باری شماست (با این معنایی که گفتیم) او را رها کردید و معبود قرار ندادید و روی آوردید به گوساله‌ای که مظهر حماقت و نادانی است؛ علاوه بر اینکه از خلق عاجز است و نمی‌تواند مواد اصلی موجودات این عالم را بیافریند، اصلاً در نهایت حماقت است و اساساً اهل این مهندسی و تقدیر و اندازه‌گیری نیست؛ آن وقت شما یک موجود کودن و بی‌عقل را به عنوان معبود قرار دادید و به سوی آن رفتید، در حالی که خداوند باری و خالق که باری شماست را رها کردید.

به هر حال اینجا در «فتوبوا الی بارئکم» گفتیم اسم باری در واقع به منزله تعلیق حکم بر وصف است، و اگر این چنین باشد، جنبه علیت هم برای حکم دارد. این مطلبی بود که آنجا گفته شد و حتی گفتیم اضافه به «کم» که می‌گوید «بارئکم» برای نوعی خصوصیت و نشان دادن محبت و الفت بین خداوند و شماست. آن وجه در مورد تکرار هم قابل ذکر است؛ اینجا هم فرموده «ذلکم خیر لکم عند بارئکم»، اسم باری تکرار شده در حالی که می‌توانست به صورت ضمیر بیاید.

وجه دیگر در مورد تکرار این است که می‌خواهد به لزوم توبه و خیر بودن قتل برای بنی‌اسرائیل اشاره کند. آن نکته اینجا کارآیی دارد، می‌خواهد یادآوری کند کاری که آنها کردند و ظلمی که مرتکب شدند و عجل را به عنوان معبود پذیرفتند، این ظلم کمی نبود، این نهایت ظلم به خودشان و خداوند بود که یک موجودی مثل گوساله را ترجیح دادند بر باری و موجودی که همه این عالم را تقدیر کرده، اندازه نموده و بین اجزاء آن ارتباط و هماهنگی ایجاد کرده است.

پس هم می‌خواهد به آن ظلم اشاره کند و هم اینکه باید برای رهایی از آن ظلم، توبه کنند. در بیان خیر بودن قتل خواهیم گفت که چگونه ممکن است که قتل، خیر باشد؛ ما فعلاً به این وجه ذکر بارئکم و تکرار آن در این بخش از آیه کار داریم.

پس اگر باری تکرار شده، دو مقصود اینجا بوده و دو هدف تعقیب شده است: یکی تأکید بر ظلمی که بنی‌اسرائیل کردند؛ یعنی یادآوری و به رخ کشیدن ظلم فاحش آنها؛ این مثل آن است که یک کسی در مقام توبیخ یک شاگرد که نسبت به معلمش کوتاهی کرده، حالا درس نخوانده هیچ، بی‌ادبی و بی‌احترامی هم نکرده است. مثلاً می‌گوید تو کسی بودی که نسبت به معلم مهربانت و معلمی که مثل پدر تو بود، این کار را کردی؛ باز بگوید حالا که این کار را کردی، باید نسبت به معلم مهربانی که مثل پدرت بود، جبران کنی. تکرار این وصف یا اسم برای آن مقصودی است که اشاره کردیم؛ اینجا هم همینطور است. این در حقیقت یادآوری آن ظلم است؛ اینکه فرمود «فتوبوا الی بارئکم»، ابتداءً گفتیم که چرا باری را

ذکر کرد، «باتخاذکم العجل» اشاره به همان ظلم فاحش داشت؛ الان هم که دارد تکرار می‌کند، اولاً می‌خواهد دوباره آن ظلم فاحش را بیان کند، می‌خواهد قبح عمل زشت آنها را بیان کند و تقبیح کند؛ بار اول این کار را کرد، اما اینجا دوباره این را یادآوری می‌کند؛ یعنی خود یادآوری این ظلم فاحش حداقل تلطیف می‌کند حکم به قتل را و خیر بودن آن را به نوعی بیان می‌کند. هم ظلم بودن را بیان می‌کند، هم لزوم توبه را و هم حسن امتثال حکم قتل را. خداوندی که این انسان‌ها را از عدم به وجود آورد، خداوندی که نقص‌های این موجودات را برطرف کرد و به کمال رساند، خداوندی که بین موجودات این عالم ربط و هماهنگی ایجاد کرد و نظم حکم فرما نمود، جلوی هرج و مرج را گرفت؛ خداوندی که همه امور این عالم را با اندازه و با تقدیر و با برنامه پیش برده است، خداوندی که هم مواد خام این عالم را ابداع کرد و هم موجوداتی خلق کرد از این مواد که از عیب و نقص‌ها مبرا بودند و هم بین تمام موجودات این عالم، هماهنگی و انتظام برقرار کرد، این خداوند شایسته نبود به جای او معبودی قرار داده شود، آن هم عجل و گوساله‌ای که مظهر حماقت و نادانی و کودنی است. الان که دارد دوباره می‌گوید «ذلکم خیر لکم عند بارئکم» در واقع می‌خواهد به این مطلب اشاره کند که آن ظلم شما اقتضا می‌کند توبه و بازگشت شما را به سوی چنین موجودی که محبت او شامل حال شماست و در واقع ضرورت توبه را بیان می‌کند، و اینکه اگر هم دستور به قتل داده، برای آن بوده که خیری نصیب شما شود.

این راجع به وجه تکرار اسم بارئ و نکته‌ای که اینجا وجود دارد.

بحث جلسه آینده

یکی دو نکته دیگر در این بخش هست که آن را هم باید ذکر کنیم. اولاً چرا اینجا قتل به عنوان خیر مطرح شده است؟ فرمود «فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم»، بازگشت به سوی خدا کنید و یکدیگر را بکشید، بعد می‌فرماید «ذلکم خیر لکم»؛ این «ذلکم» آیا خصوص قتل است یا توبه و قتل؟ این مطلبی است که اگر در جلسه آن را بیان کنیم، این بخش از آیه تمام می‌شود و وارد آیه بعدی می‌شویم.

«والحمد لله رب العالمین»